

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

آ. آژنگ

۱۱/۰۳/۰۹

تقدیم به آنائیکه از جنس من نیستند

## دهن شوری های ارگ نشینان در گرامیداشت از هشتم مارچ

باز هم هشت مارچ از راه رسید تا در این سر و آن سر دنیا برستایشش گیرند و فراموشی ها را غبار زدایند . افغانستان بعد از طالبان شاید از میان محدود کشور هائیسست که در این روز بیشتر از حد متعارف برای زن دربند و زخمی سروصدا راه می اندازند و با نماسازی چند چهره تکراری بر پرده های تلویزیون گویا از این نیمه جفاء رسیده و خموش یاد میکنند .

وقتی در محافل بزرگداشت از این روز دعوت میشود ، سهل است ، با ورود به سالن تا خط اخیر همه را بخوانی ، چند شعر و پارچه در "رثای زن" که بیشتر از جانب زنان شنونده میشود ، یکی دو بیانیه به ظاهر تکان دهنده با رچی از آمار و ارقام از زبان یکی دو زن [به ظاهر] انقلابی و شجاع بعد یک پلو و دعاء والسلام .

آنچه شاید تا دهه ها همچنان در هاله ای از وهم و هیچ انگاری درجا زند ، همان انسان شمردن زن است که نباید فقط از جنبه مادری هویت انسانی بیاید . در اینکه هر مادری ، زن است نه جای شک است و نه هم قابل بحث و در اینکه هر مادری را احساسی به ودیعه گذاشته شده که آغوشش پناهگاهی باشد برای زدودن غم های روزگار هم حرفی وجود ندارد .

می آنیم بر فصلی که از تلون مزاجی های دولتمردان سازشکار و سیاست پیشگان خطا کار ما هر یک یا دو سال بعد سرخط آجندای تجلیل از مقام زن دستخوش تغییرات وحشتناک و وقیحانه ای میگردد .

خط برادران معلوم است ، زنان یکی دو الگوی معلوم و مشهور دارند و بهشت هم بدون کم و کاست به ایشان ارزانی شده و هیچ جای شبهه و تشویش نیست ، خوب چشم ، لعنت هم برمنکرش .

منادیان دموکراسی و آزیتاتور هائی دریده چشم را گوئید که از شخص اولش که برای زنان دلسوزی میکند تا شخصک های دست چپ و راستش که تازه از چانه زنی های میز مذاکره برگشته اند و هنوز بوت هایشان که در این گام های آستان سا و درپوزه گرانه با پاهای که سنگینی بدن های بی سر این مردان بی کمر شهر ما را همراست و

هنوزگرد سفر لندن دارد، در صف اول تجلیل از مقام زن حضور می یابند و عفو و کف میزنند. این وقیحانه ترین حرکتی است که برای شیریه مالی میتوانند، انجام دهند.

این صاحبان قدرت و تیکه داران مناصب دولتی همانند همان قلدرگوبانی اند که در سنت های ناپسند جوامع پشت کرده به تمدن در آنسوی دیوارها و در های بسته روی سرنوشت دختران و خواهرانشان چانه زنی دارند، باج گیری میکنند، بد میدهند، بدل میکنند، قمار میزنند، آلیش میکنند، میفروشند و میخرند.

زنان پشت قلاع چیزی را که میشوند خش خش گام های مردانی است که میروند و می آیند آنچه آنان را به فکر و چرت می اندازد، وز وز گنگ و نامفهوم این مردان.

وقتی سخنان حامد کرزی را که مردم را تشویق میکرد تا نباید برزنانشان ظلم کنند و مرد غیرتی همان است که یک لقمه نان را که می آورد برای زن و اولاد خود بدهد، شنیدم نتوانستم نیشخند زهرآگین دهانم را مهار کنم از این حرف بوی طالبی می آمد، بوی اینکه مرد می رود و نان می آورد و زن مینیشیند و می خورد.

چه شد آن همه حقوق زن گفتن که این روزها دیگر حتی با حقوق بشر نیز همگام به گوش نمی آید، من همیشه با دوستانم بحث میکنم که کاربرد حقوق زن و بشر از نگاه نفس معنی درست نیست، چون زن هم بشر است ولی در این دهه نه دموکراسی که بهتر است گفت دهه پینه دموکراسی صحبت همین بود که بود.

ترس من از این است که مبادا در پای میز مذاکرات که خودش نفی قوت تک محوری است و نشانی است از هم کفه شدن هردوجانب و در پی آن مذاکره بر وزن معامله و حتم اینکه بده و بستانی نیز به میان می آید.

ترس من از این است که در این بده و بستان دولتمردان نشسته برمسند قدرت و دولتمردان برافزاده از آن روی کدام ارزشها بایست چانه زنی کرده باشند.

ترس من از این است که آنچه را خواسته اند بستانند، شاید امنیت زندان گونه زمان طالبان باشد و آنچه را که طرف مقابل بر نمی تابیدنی می انگارند، همین پذیرش انسان مدارانه زن است و مبادا که آنها نیز ستانیده اش باشند.

ترس من از اینست که با نشانی دار شدن، بیگانه های بی نشان دیگر نشانی را از مردان و زنان مبارز که به بهای آزادی قربانی دادند، نیز نیابیم و ای دریغ اگر چنین باشد.

و در نهایت ترس من از اینست که پنداری که برای مردم کوفته و خسته از جنگ در افغانستان گرمای خورشید خوانده میشود، آغازی از زمهریر و تاریکئی شب های زمستان نباشد و به قول شاعر:

خورشیدی که شب بردوش و مرگ آراست، بیزارم.

هشت مارچ ۲۰۱۱